

Structural Modeling of Marital Boredom and Gender Stereotypes through the Mediation of Marital Forgiveness

Zahra Nazeran*

Seyed Abbas Haghayegh**

Zohreh Rraeisi***

Akram Dehghani****

Introduction

The family can be considered as an emotional unit and a network of intertwined relationships that is built from the marital bond of a man and a woman, and a person's satisfaction with married life is considered as his satisfaction with the family. One of the threats to growth and development in married life of couples is incompatibility and (marital burnout) in married life. Nowadays, the prevalence of marital burnout among couples is increasing and many couples do not want to stay in failed marriages. 50% of couples face marital burnout. The relationships of many couples lack the intimacy that characterizes a good marriage, and one of the most important reasons is marital burnout. Divorce may be rooted in marital burnout; marital burnout is a state of physical exhaustion and emotional and mental exhaustion that is the result of long-term mental and emotional conflicts. The onset of boredom rarely happens suddenly and usually its process is gradual. In fact, the intimacy and love gradually fade and along with it comes the feeling of general fatigue.

Method

The research method was descriptive correlation. The statistical population of the study included all married people (men and women) with

* Student of psychology (public) PhD, Department of psychology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

** Assistsnt Professor, Department of Psychology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. *Corresponding Author:* Abbas_haghayegh@yahoo.com

*** Assistsnt Professor, Department of Psychology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

**** Assistsnt Professor, Department of Psychology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

marital problems who referred to family counseling centers in Tehran in 2019. Among them, 300 people (150 women and 150 men) were selected as the research sample using available sampling method. Pines' (1996) marital dissatisfaction questionnaires, Bam's (1974) gender stereotypes, and Pollard et al.'s (1998) marital forgiveness questionnaires were used to collect data. Pearson correlation tests and structural equation analysis were used to analyze the data.

Results

The results of the research showed that there was a positive and significant relationship between gender stereotypes and marital discord, and there was a negative and significant relationship between marital forgiveness and marital discord and gender stereotypes and marital forgiveness ($p < 0.01$). Also, gender stereotypes through marital forgiveness, it had an indirect effect on marital burnout. Results showed that there is a relationship between marital forgiveness and marital burnout; this means that with the increase of marital forgiveness, marital burnout decreases.

Discussion

In general, the assumed model of the research had a good fit; therefore, it is necessary to pay attention to the role of variables of gender stereotypes and marital forgiveness in the construction of educational and counseling packages to reduce the marital forgiveness of couples. In general, according to the findings of this research, it can be concluded that the final model has a good fit. And marital forgiveness played a mediating role in the relationship between marital forgiveness and gender stereotypes. Therefore, the findings of the model provide researchers with more information to manipulate the dependent variable and help researchers design an experimental study to reduce marital burnout in couples with marital conflicts. Also, according to the religious and spiritual context of Iranian society, activating spiritual capitals such as forgiveness has significant effects in reducing marital burnout and increasing marital forgiveness.

Keywords: Couples, Gender stereotypes, marital burnout, marital forgiveness.

Author Contributions: Author 1 was responsible for leading the overall research process. Author 2 was responsible for research plan design, data collection and analysis and all authors discussed the results, reviewed and approved the final version of the manuscript.

Acknowledgments: The authors thank all dear teachers who have helped us in this research.

Conflicts of interest: The authors declare there is no conflict of interest in this article.

Funding: This research is not sponsored by any institution and all costs have been borne by the authors

الگویابی ساختاری دلزدگی زناشویی و کلیشه‌های جنسیتی با
واسطه‌گری بخش زناشویی

زهرا ناظران*

سیدعباس حقایق**

زهرة ریسی***

اکرم دهقانی****

چکیده

هدف: یکی از تهدیدات رشد و بالندگی در زندگی زناشویی زوجین، ناسازگاری و دلزدگی در زندگی زناشویی است، پژوهش حاضر با هدف الگویابی ساختاری دلزدگی زناشویی و کلیشه‌های جنسیتی با واسطه‌گری بخش زناشویی انجام شد. روش: روش پژوهش توصیفی- از نوع همبستگی و مبتنی بر معادلات ساختاری بود. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی افراد متأهل (زن و مرد) دارای مشکلات زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره خانواده شهر تهران در سال (۱۳۹۹) بود. از بین آن‌ها ۳۰۰ زوج (۱۵۰ زن و ۱۵۰ مرد) به روش نمونه‌گیری در دسترس به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های دلزدگی زناشویی Pines، کلیشه‌های جنسیتی Bem و بخش زناشویی Pollard et al. استفاده شد. از آزمون‌های همبستگی پیرسون و تحلیل معادله‌یابی ساختاری برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. یافته‌ها: نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که بین کلیشه‌های جنسیتی و دلزدگی زناشویی رابطه مثبت و معنی‌دار، بین بخش زناشویی و دلزدگی زناشویی و کلیشه‌های جنسیتی و بخش زناشویی، رابطه منفی و معنی‌داری وجود داشت ($p < 0.01$). هم‌چنین، کلیشه‌های

* دانشجوی دکتری روانشناسی (عمومی)، گروه روانشناسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

** استادیار گروه روانشناسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

Abbas_haghighayegh@yahoo.com

*** استادیار گروه روان‌شناسی بالینی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

**** استادیار گروه روان‌شناسی بالینی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

جنسیتی از طریق بخشش زناشویی، تأثیر غیرمستقیم بر دلزدگی زناشویی داشت. نتیجه‌گیری: در مجموع، مدل فرض‌شده پژوهش برازش مناسبی داشت؛ بنابراین، لازم است تا در ساخت بسته‌های آموزشی و مشاوره‌ای در راستای کاهش دلزدگی زناشویی زوجین، به نقش متغیرهای کلیشه‌های جنسیتی و بخشش زناشویی توجه شود.

واژه‌های کلیدی: بخشش زناشویی، دلزدگی، زوجین، کلیشه‌های جنسیتی.

مقدمه

خانواده را می‌توان یک واحد عاطفی و شبکه‌ای از روابط درهم تنیده‌ای دانست که از پیوند زناشویی زن و مرد، بنا نهاده می‌شود و رضایت یک فرد از زندگی زناشویی، به منزله رضایت او از خانواده محسوب می‌شود (Karmi et al., 2022). یکی از تهدیدات رشد و بالندگی در زندگی زناشویی زوجین، ناسازگاری و دلزدگی در زندگی زناشویی است (Bachem et al., 2018). دلزدگی زناشویی (Marital burnout)، یک حالت خستگی جسمی و از پا افتادگی عاطفی و روانی است که نتیجه درگیری‌های طولانی مدت روانی و هیجانی است (Kang et al., 2019). امروزه شیوع دلزدگی زناشویی، در بین زوجین در حال افزایش است و بسیاری از زوجها تمایلی نسبت به ماندن در ازدواج‌های ناکام ندارند (Kessler, 2018). در این رابطه، (Nazarpour et al., 2018)، ضمن بررسی نشان دادند که ۵۰ درصد زوجها با دلزدگی زناشویی مواجه هستند. نتایج مطالعه (Hashemi Babaheidari et al., 2019)، نیز نشان داد روابط بسیاری از زوجین فاقد صمیمیت که مشخصه یک ازدواج خوب است، می‌باشد و یکی از مهم‌ترین این دلایل، دلزدگی زناشویی است.

یکی از پیامدهای دلزدگی زناشویی طلاق است. طلاق عاطفی نوعی جدایی است، زوجین زیر یک سقف با همدیگر زندگی می‌کنند اما عشقی ندارند و یکدیگر را تحمل می‌کنند. بی‌گمان، طلاق یکی از رویدادهای ناخوشایند زندگی زناشویی است (Zaker Esfahani et al., 2019; Khojastemehr et al., 2023). و ممکن است ریشه در دلزدگی زوجین داشته باشد، و به صورت خستگی جسمی به شکل خستگی مزمن، سردرد، دردهای شکمی، کمر درد، اختلالات خواب، کم‌اشتهایی و یا پرخوری و گاهی حتی ناباروری بروز می‌کند. از پا افتادگی روانی به شکل کاهش خودباوری، نگرش منفی‌گرایانه نسبت به روابط به‌ویژه رابطه با همسر،

شتاب‌زدگی، احساس ناامیدی و ناکامی، ناتوانی در ابراز عشق دیده می‌شود. از پا افتادگی عاطفی به شکل احساس آزرده‌گی، کاهش تعهدات زناشویی، ناتوانی در حل مسئله، غمگینی، احساس پوچی و بی‌معنایی، افسردگی و حتی انگیزه‌های خودکشی دیده می‌شود (Pamuk & Durmuş, 2015). شروع دلزدگی به‌ندرت ناگهانی اتفاق می‌افتد و معمولاً روند آن تدریجی است. در واقع، صمیمیت و عشق کم‌کم، رنگ می‌بازند و به همراه آن احساس خستگی عمومی عارض می‌شود (Kessler, 2018). به‌طور کلی دلزدگی زناشویی طی سه مرحله؛ سرخورده‌گی و ناامیدی، خشم و تنفر و دل‌سردی و بی‌تفاوتی، بروز می‌کند و در نهایت کیفیت زندگی زناشویی را کاهش می‌دهد (Nejatian et al., 2021). عوامل مختلفی مانند خلق‌وخوی همسر، درآمد و اشتغال همسر، تفاهم فکری (عقاید، باورها و ارزش‌ها)، ارضای جنسی و روانی همسر و کلیشه‌های جنسیتی (gender stereotypes)، دلزدگی زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Hashemi Babaheidari et al., 2019).

از جمله متغیرهایی که با دلزدگی زناشویی ارتباط دارد، می‌توان به کلیشه‌های جنسیتی، اشاره کرد. کلیشه‌های جنسیتی در واقع باورهای قراردادی در خصوص حالات هیجانی و موجب انتظارات خاصی نیز شده که اغلب رفتاری و شناختی است و با یک نوع انعطاف‌ناپذیری روان‌شناختی همراه می‌شود؛ مثل کم‌مهارتی در خصوص یک جنس که این نوع ناتوانی و کم‌جراتی می‌تواند پیامدهای نامطلوبی داشته باشد (Rahimi Ahmadabadi et al., 2021). کلیشه‌های جنسیتی، حامل آموزه‌هایی اجتماعی هستند که «زنانگی» و «مردانگی» را در انسان‌ها می‌پروراند تا دختران و پسران، گونه‌های متفاوتی از جامعه‌پذیری را تجربه کنند. از رهگذر تجربه جامعه‌پذیری جنسیتی است که در بسیاری از فرهنگ‌ها دنیای عمومی و اجتماعی، سهم مردان و دنیای خصوصی و عرصه خانگی، سهم زنان گردیده است. امروزه با همه تغییراتی که در دنیای مدرن و مقتضیات آن و از طرفی در دنیای ذهنی و آگاهی‌های زنان اتفاق افتاده، تغییر عینی و محسوس در شیوه تقسیم کار جنسیتی و سبک جامعه‌پذیری کودکان صورت نگرفته است به طوری که تلاش زنان برای مشارکت در بازار کار، به نوعی در مقابله با تجویزهای نقش جنسیتی محسوب شده و از طرفی نقش سنتی آنان (همسری، مادری و خانه‌داری) هم‌چنان به‌عنوان «نقش اصلی» در ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی، به ایشان گوشزد می‌شود (Balali et al., 2015). مطابق با نظریه (Bem, 1974) قبول کلیشه جنسیتی

ستنی مردانه و زنانه صرف، برای زنان و مردان، به‌خصوص در عصر حاضر که هر یک از طرفین جایگاه‌های جدیدی را کسب کرده‌اند، یعنی قبول ناسازگاری و عدم رضایت در زندگی اجتماعی و زندگی زناشویی، چالش‌هایی را به همراه داشته است. مطابق با این نظریه، سنخ جنسیتی دوگانه دارای انعطاف‌پذیری رفتاری است؛ زیرا هم خصایص زنانه (مانند ابراز هیجان، ابراز هم‌دردی) و هم خصایص مردانه (مانند اظهار وجود و مستقل بودن) را شامل می‌شود (Pourmohsani Kalori et al., 2021). هم‌چنین، Hentschel et al. (2019) مشخص ساختند که عدم انعطاف‌پذیری نقش‌های جنسیتی ستنی، می‌تواند نه تنها برای زن، بلکه برای مرد نیز مضر باشد. این امر تجربیات درون فردی مردان را به مجموعه کوچکی از انتخابات محدود می‌کند که به موجب آن، مرد از هرگونه رفتاری که به نقش‌های جنسیتی زنانه شبیه است، اجتناب می‌کند. شوهرانی که بیشتر نگرش‌های ستنی به نقش‌های جنسیتی داشته‌اند در طول زمان رضایت‌مندی زناشویی کمتری را تجربه کرده‌اند (Faulknerm, 2002). هم‌چنین Closson et al., (2020) معتقدند چنانچه زنان نقش‌هایی را ایفا کنند که با نگرش آن‌ها نسبت به نقش‌های جنسیتیشان در تعارض باشد، درحوزه اشتغال و زندگی زناشویی تنیدگی بیشتری را در مقایسه با زنانی که چنین تعارضی ندارند، تجربه می‌کنند. هم‌چنین Brown and Roberts (2014) نیز بر این باورند که نقش‌های جنسیتی می‌تواند سازگاری زناشویی را تحت تأثیر قرار داده و بر میزان آن در زنان و مردان مؤثر باشد. به‌علاوه (Pourmohsani Kalori et al., 2021) و Rahimi Bod and Rezaei (2015)، در مطالعات خود نشان دادند که نقش‌های جنسیتی نقش معنی‌داری در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی در بین مردان و زنان دارند.

از طرفی بخشش زناشویی (Marital forgiveness)، تعاملات منفی زوجین را از بین می‌برد و آن‌ها را در اتحادی دوباره به هم نزدیک می‌کند (Rajabi et al., 2015). این عامل می‌تواند از طریق مقابله با هیجان‌های نامطلوب و ایجاد چارچوب شناختی و رفتاری مطلوب در هنگام کدورت‌ها و رنجش‌های بین فردی، به انطباق بهتر زوجین و در نتیجه به بهزیستی آن‌ها کمک نماید (Fatehi et al., 2021). بخشودگی به‌عنوان مجموعه‌ای از فرآیندهای در حال تغییر شامل کاهش احساسات منفی نسبت به فرد خاطی، کاهش انگیزه برای تلافی یا مجازات و افزایش احساسات مثبت نظیر حس خیرخواهی نسبت به او تعریف می‌شود (Li & Lu, 2017). درواقع، رفتارهای بخشندگی می‌تواند با ایجاد تغییرات مثبت در پویایی‌های روابط

زناشویی، امکان رشد شخصی و بین فردی را فراهم کند (Leo, 2011). افرادی که قادر به بخشش همسر خود هستند به تقدس رابطه زناشویی معتقدند و این توانایی بخشش همسر، به استحکام بیشتر رابطه زناشویی و افزایش رضایت زناشویی می‌انجامد (Fahd & Hanif, 2019). نتایج مطالعات حاکی از نقش بخشش زناشویی بر کاهش دزدگی و افزایش رضایت زناشویی زوجین است (Zali et al., 2018؛ Agu & Nwankwo, 2019؛ Kazemian Moghadam et al., 2017). Liceaga (2021) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که بخشندگی از طریق افزایش همدلی، باعث کاهش دزدگی زناشویی و به تبع آن، افزایش رضایت می‌شود. نتایج مطالعات (Braithwaite et al. (2019), Piri and Shirazi (2018), Khademi et al. (2016), Sadati et al. (2021) و Mehrabizadeh Honarmand et al. (2014) نیز نشان داد که بخشندگی از طریق افزایش تمایل فرد برای حفظ رابطه و کاهش تعارض زناشویی، نقش مهمی در افزایش رضایت زناشویی و به تبع آن، کاهش دزدگی زناشویی ایفا می‌کند.

با توجه به آنچه بیان شد و با در نظر گرفتن خسارت‌های ناشی از طلاق، لزوم بررسی عوامل مؤثر در بروز و کاهش دزدگی بین زوجها، جهت بالا بردن سطح آگاهی خانواده‌ها و تسهیل روند مشاوره به متقاضیان طلاق، به منظور پیشگیری از آن، بیش از پیش احساس می‌شود. از سویی دیگر، اگرچه پژوهش‌های پیشین به بررسی متغیرهای مورد نظر به صورت ساده و خطی پرداخته‌اند؛ اما رابطه این متغیرها به صورت مدل‌یابی ساختاری بررسی نشده است. در این پژوهش، متغیر بخشودگی زناشویی به عنوان میانجی در نظر گرفته شده است. به این دلیل که زوجین سرسخت، زندگی را به‌عنوان پدیده‌ای در حال تغییر مداوم می‌بینند و این تغییرات را به‌گونه‌ای به کار می‌گیرند تا به تجارب رضایت‌بخششان تبدیل شود از این رو، خطاهای یکدیگر را می‌بخشند و با بخشودن یکدیگر رضایت زناشویی افزایش یافته و در نتیجه دزدگی زناشویی آن‌ها کاهش می‌یابد؛ بنابراین در این پژوهش در قالب یک مدل به بررسی رابطه بین دزدگی زناشویی و کلیشه‌های جنسیتی با توجه به نقش واسطه‌گری بخشش زناشویی پرداخته شد.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر از جمله پژوهش‌های کاربردی و از نوع همبستگی به روش معادلات

ساختاری است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی افراد متأهل (زن و مرد) دارای مشکلات زناشویی مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره خانواده شهر تهران در سال ۱۳۹۹ بودند. که از طریق مصاحبه با مراجعان انجام شد. به علت گسترده بودن و دشواری در دسترسی جامعه از یک سو و فقدان گزارش‌های رسمی در مورد تعداد زوجین دارای مشکلات زناشویی مراجعه کننده به مراکز مشاوره (کلینیک مستانه هیتان و طلیعه مهر)، بیان کردن حجم دقیق نمونه پژوهش امکان‌پذیر نبود. از بین آن‌ها ۳۰۰ زوج (۱۵۰ زن و ۱۵۰ مرد) به روش نمونه‌گیری در دسترس به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. ملاک‌های ورود عبارت بودند از: داشتن حداقل ۲۵ و حداکثر ۵۵ سال، تشخیص مشکلات زناشویی توسط مشاور، داشتن سواد خواندن و نوشتن و رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش. ملاک خروج نیز ارائه اطلاعات ناقص بود.

ابزار پژوهش

پرسشنامه دلزدگی زناشویی (Marital burnout Questionnaire): مقیاس دلزدگی زناشویی یک ابزار خود سنجی است که برای اندازه‌گیری درجه دلزدگی زناشویی در بین زوجها طراحی شده است. این مقیاس توسط Pines (1996) طراحی شده است (Pines et al., 2011)؛ (Leas & Leas, 2001). این پرسشنامه ۲۰ گویه دارد که شامل ۳ جزء اصلی خستگی جسمی (مثلاً احساس خستگی، سستی و داشتن اختلالات خواب) از پا افتادن عاطفی (احساس افسردگی، ناامیدی، در دام افتادن) و از پا افتادن روانی (مثل احساس بی‌ارزشی، سرخوردگی و خشم به همسر) است. این موارد روی یک مقیاس ۷ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. در تفسیر نمره‌ها، درجه بیشتر از ۵ نشانه لزوم کمک فوری، درجه ۵ نشانه وجود بحران، درجه ۴ نشانه حالت دلزدگی، درجه ۳ نشانه خطر دلزدگی و درجه ۲ و کمتر از آن نشانه رابطه خوب است. بیشترین نمره ۱۴۷ و کمترین نمره ۲۱ می‌باشد. ارزیابی ضریب اعتبار مقیاس دلزدگی زناشویی نشان داد که دارای ضریب همسانی درونی بین متغیرها در دامنه ۰/۸۴ و ۰/۹۰ است. روایی پرسشنامه به وسیله همبستگی‌های منفی با ویژگی‌های ارتباطی مثبت به تأیید رسیده است. نسخه‌های ترجمه شده CBM به‌طور موفقیت‌آمیزی در مطالعات بین فرهنگی در نروژ، مجارستان، مکزیک، اسپانیا، پرتغال، فنلاند و اسرائیل استفاده شده است (Pines et al., 2011)؛ (Leas & Leas, 2001). ضریب اطمینان آزمون - بازآزمون ۰/۸۹ برای یک دوره یک ماهه، ۰/۷۶

برای یک دوره دو ماهه، و ۰/۶۶ برای دوره چهارماهه بود و تداوم درونی برای اغلب آزمودنی‌ها با ضریب ثابت آلفا سنجیده شد، که بین ۰/۹۱ تا ۰/۹۳ بود (Pines, 1996). در ایران نیز Navidi (2008)، ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه را در مورد ۲۴۰ نمونه ۱۲۰ پرستار و ۱۲۰ معلم اندازه‌گیری کرد که میزان ۰/۸۱ به دست آمد. در این پژوهش به منظور بررسی همسانی درونی ابزار از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که برای مؤلفه‌های خستگی جسمی، از پا افتادن عاطفی و از پا افتادن روانی، به ترتیب ۰/۷۸، ۰/۸۹ و ۰/۷۶، به دست آمد.

پرسشنامه کلیشه‌های جنسیتی (gender stereotypes Questionnaire): پرسشنامه نقش‌ها یا کلیشه‌های جنسیتی بم توسط (Bem, 1974) ارائه شد و شامل ۶۰ گویه است که در طیف ۱ تا ۷ درجه‌ای (۱= هرگز درست نیست و ۷= همیشه درست است)، پاسخ داده می‌شود. ۲۰ صفت زنانه (شامل؛ باعاطفه، دلسوز، حساس به نیازهای دیگران، فهمیده، غمخوار، مشتاق به تسکین احساسات جریحه دار شده دیگران، گرم و صمیمی، خوش قلب و با ملاحظه، علاقمند به بچه و ملایم)، ۲۰ صفت مردانه (شامل پای‌بند به عقاید و باورهای خود، مستقل، باجرات، دارای شخصیت باثبات و قوی، دارای شخصیت نافذ، دارای قابلیت‌های رهبری، تمایل به ریسک، سلطه‌گر، گرایش به موضع‌گیری قاطع و پرخاشگر) و ۲۰ صفت خنثی یا همان عدم وابسته به جنسیت (شامل؛ مطلوبیت اجتماعی، باوجدان و وظیفه‌شناس، دمدمی مزاج، قابل اعتماد، حسود، رازدار، سازگار، مغرور و خودپسند، مردمدار و پایبند به سنت) تلقی می‌شود (Bem, 1974). افراد هر گاه این آزمون را انجام دهند دو نمره به دست می‌آورند: یک نمره مردانگی و یک نمره زنانگی. نمره مردانگی نمره متوسط خودسنجی‌های آن‌ها در موارد مردانگی است و نمره زنانگی آن‌ها نمره متوسط خودسنجی‌های آنان در موارد زنانگی است. بم بالا بودن را بالاتر از میانه (میانه نمره متوسط است) تعریف می‌کند. میانه در هریک از این مقیاس‌ها معمولاً ۴/۹ است. بنابراین، افرادی دوجنسیتی هستند که نمرات آن‌ها در مقیاس مردانگی و نیز در مقیاس زنانگی بالاتر از میانه باشد. فردی با ویژگی‌های زنانه که نمرات بالا (بالاتر از میانه) در زنانگی دارد، اما در مردانگی نمره پائین (زیر میانه) به دست می‌آورد ویژگی غالب زنانه، همینطور فردی با ویژگی مردانه که نمره‌اش در مقیاس مردانگی بالا است اما نمره‌اش در مقیاس زنانگی پائین است ویژگی غالب مردانه. علاوه بر این Bem (1974) جهت محاسبه اعتبار فرم کوتاه پرسشنامه نقش جنسی همبستگی آن را با فرم بلند

بررسی کرد و ضریب همبستگی بین این دو را $0/99$ به دست آورد. اعتبار آزمون فرم کوتاه نقش جنسی بم در مطالعه Mehraizadeh Honarmand et al. (2014) با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شد. تمام ضرایب همبستگی مؤلفه‌های این آزمون در سطح $P < 0/001$ معنی دارند. ضریب همبستگی کل آزمون برای زنان $0/99$ و مردان $0/75$ به دست آمده است. بم همسانی درونی این مقیاس را $0/90$ به دست آورد. هم‌چنین Mehraizadeh (2014) (Honarmand et al.) به منظور برآورد پایایی آزمون فرم کوتاه نقش جنسی بم و مؤلفه‌های آن ضرایب آلفای کرونباخ آن‌ها را محاسبه نمودند. ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس $0/80$ به دست آمد که نشانگر سطح بالای هماهنگی درونی آزمون است. مطالعات اعتبار و پایایی در ایران حاکی از ویژگی‌های روان‌سنجی مناسب برای این آزمون است. در این پژوهش به منظور بررسی همسانی درونی ابزار از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که برای صفت زنانه، صفت مردانه و صفت خنثی، به ترتیب $0/81$ ، $0/83$ و $0/86$ ، به دست آمد.

پرسشنامه بخشش زناشویی (Marital forgiveness Questionnaire): این مقیاس توسط Pollard et al. (1998) برای یافتن میزان بخشایش در خانواده‌ها و نیز ابعاد بخشایش طراحی و ساخته شد. این پرسشنامه دارای ۵ خرده مقیاس (بعد) است: درک واقع بینانه، تصدیق خطا، جبران عمل ارتكابی، دلجویی کردن و احساس بهبودی و سبکبالی. این پرسشنامه دارای ۴۰ پرسش و دو بخش است که بخش نخست (پرسش‌های ۱ تا ۲۰)، بخشودگی را در خانواده‌های اصلی و والدین او و بخش دوم (پرسش‌های ۲۰ تا ۴۰) میزان بخشودگی را در خانواده‌های هسته‌ای (همسران) می‌سنجد. هم‌چنین هر خرده مقیاس دارای ۸ پرسش چهارگزینه‌ای است. که گزینه "الف"، ۱ امتیاز و گزینه "د"، ۴ امتیاز دارد. میانگین $121/6$ است و انحراف معیار آن $23/5$ است. نمرات بالا در این مقیاس، نشان دهنده‌ی میزان بخشودگی بیشتر و نمرات پایین، نشان دهنده‌ی میزان بخشودگی کمتر است (Bahari & Saif, 2004). آن‌ها این پرسشنامه را خانواده‌های ایرانی هنجاریابی و میزان سازی نمودند و اعتبار آن را $0/84$ برآورد کردند. این پرسشنامه در سال ۱۳۸۳ توسط حسینی در پژوهش بررسی رابطه بخشایش و رضایت زناشویی و هم‌چنین توسط (Bahari & Saif, 2004) در بررسی رابطه بین بخشودگی و سلامت روانی همسران و در سال ۱۳۸۶ توسط افخمی و همکاران در بررسی رابطه بخشودگی و میزان تعارض همسران در یزد مورد استفاده قرار گرفته است که پایایی آن

۰/۸۵ عنوان شده است. در پژوهش (Daghaghle et al., 2011) ضریب آلفای کرونباخ و تنصیف برای پرسشنامه مذکور به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۶۵ به دست آمد. در این پژوهش به منظور بررسی همسانی درونی ابزار از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که برای مؤلفه‌های بخشش زناشویی شامل؛ واقع بینانه، تصدیق خطا، جبران عمل ارتكابی، دلجویی کردن و احساس بهبودی، به ترتیب ۰/۷۳، ۰/۷۲، ۰/۷۷، ۰/۷۶ و ۰/۷۰ به دست آمد.

روش اجرا و تحلیل: پس از اخذ مجوزات لازم از دانشگاه و مراجعه به مراکز، ابزارهای پژوهش بعد از هماهنگی با مسئولین مراکز در فواصل زمانی ۳۰ دقیقه‌ای بین نمونه پژوهش توزیع و به تمامی شرکت‌کنندگان اطمینان خاطر در مورد محرمانه ماندن اطلاعات و تحلیل گروهی داده‌ها بدون ذکر مشخصات ارائه شد. در مجموع، ۱۷ پرسشنامه به دلیل نقص در پاسخگویی، حذف و از ۲۸۳ پرسشنامه تکمیل شده برای تحلیل نهایی استفاده شد. برای آزمون مدل مفهومی پژوهش از آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل معادله‌یابی ساختاری به کمک نرم افزارهای SPSS24 و AMOS23، استفاده شد.

یافته‌ها

بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناسی شرکت‌کنندگان در پژوهش نشان داد از بین ۲۸۳ زوج پاسخ‌دهنده با میانگین سنی آن‌ها ۳۸/۹ بود. مقطع سنی حدود ۲۵ سال ۱۵ نفر (۵/۳ درصد)؛ ۲۷ تا ۳۳ سال ۷۳ نفر (۲۵/۸ درصد)؛ ۳۴ تا ۴۰ سال ۷۴ نفر (۲۶/۱ درصد)؛ ۴۱ تا ۴۷ سال ۷۱ نفر (۲۵/۱ درصد) و ۴۸ سال و بالاتر ۵۰ نفر (۱۷/۷ درصد) بود. از نظر سطح تحصیلات نیز ۴۲ نفر (۱۴/۸ درصد) تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم؛ ۱۲۱ نفر (۴۲/۸ درصد) تحصیلات لیسانس، ۱۰۴ نفر (۳۶/۷ درصد) دارای تحصیلات فوق‌لیسانس و ۱۶ نفر (۵/۷ درصد) دکتری، بودند. در جدول ۱، آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

Table 1.
Descriptive statistics of research variables

component	Average	standard deviation	Kurtosis	Skewnes
Marital burnout	74.8	12.3	0.092	1.4
Gender stereotypes	231.4	33.8	0.038	0.312
Marital forgiveness	88.3	11.4	0.262	0.581-

نتایج چولگی و کشیدگی متغیرهای پژوهش نشان داد که مقادیر آن‌ها در بازه (۲- تا ۲) قرار دارد که این نشان می‌دهد متغیرها از توزیع نرمال برخوردارند. در جدول ۲، ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

Table 2.
Correlation matrix between research variables

Variable	1	2	3
Marital burnout	1		
Gender stereotypes	0.492**	1	
Marital forgiveness	-0.655**	-0.584**	1

($p \leq 0.01$)**

با توجه به نتایج جدول ۲، بین کلیشه‌های جنسیتی و دلزدگی زناشویی ($r = 0/492$, $p = 0/01$) رابطه مثبت و معنی‌دار، بین بخشش زناشویی و دلزدگی زناشویی ($r = -0/655$, $p = 0/01$) و بین کلیشه‌های جنسیتی و بخشش زناشویی ($r = 0/584$, $p = 0/01$)، رابطه منفی و معنی‌داری وجود داشت. به دلیل اینکه اساس تحلیل معادلات ساختاری، همبستگی بین متغیرها می‌باشد، لذا از آنجایی که بین متغیرهای پژوهش رابطه معنی‌داری وجود داشت، می‌توان از معادلات ساختاری استفاده کرد.

در جدول ۳، شاخص‌های برازندگی مدل پژوهش ارائه شده است. جهت آزمودن مدل مورد نظر در پژوهش حاضر، روش الگویابی معادلات ساختاری استفاده شد. اگر شاخص‌های برازش هنجار شده NFI، شاخص برازش مقایسه CFI، شاخص نیکویی برازش GFI و شاخص نیکویی برازش تعدیل شده یا انطباقی AGFI بالاتر از ۰/۹۰ باشد بر برازش مناسب و مطلوب مدل دلالت دارد.

Table 3.
Fit indices of the structural equation model of the research

index name	Adequate fit	Desirability
Khi Do statistic on the degree of freedom (322.41/125)	2.58	Less than 4
Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)	0.071	Less than 0.08
Softened Fit Index (NFI)	0.894	Above 0.90
Comparative Fit Index (CFI)	0.911	Above 0.90
goodness of fit index (GFI)	0.902	Above 0.90
Adjusted goodness of fit index (AGFI)	0.889	Above 0.90

نتایج حاصل از جدول ۳ نشان داد تمامی شاخص‌ها در حد مطلوب گزارش شده‌اند و مدل با داده‌ها برازش مناسبی دارد. همچنین اگر مقدار به دست آمده از شاخص خطای ریشه مجذور میانگین تقریب (RMSEA) کمتر از ۰/۰۸ باشد نشان دهنده برازش مدل است، که در این پژوهش مقدار معنی‌داری برای شاخص RMSEA برابر ۰/۰۸۱ به دست آمد که بر اساس مدل کلاین نشان دهنده برازش مدل می‌باشد.

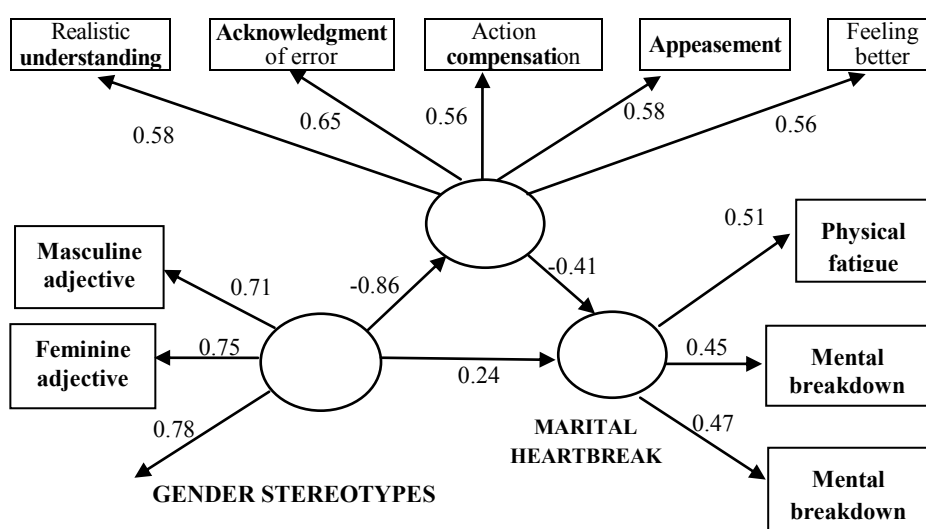


Figure 1. The structural model of the relationship between research variables

مدل ارائه شده پژوهش در شکل ۱، از نوع بازگشتی^۱ است، به این معنی که کلیه مسیرها یک‌طرفه هستند. با توجه به اینکه در مدل آزمون شده مسیرهای بین متغیرهای مکنون همان فرضیه‌های پژوهش هستند، به بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای پژوهش پرداخته شد که نتایج آن در جدول ۴، آورده شده است.

همان‌طور که نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل مسیر با استفاده از روش بوت استرپینگ در جدول ۴ نشان می‌دهد، کلیشه‌های جنسیتی با نقش میانجی بخشش زناشویی با خستگی جسمی ($\beta = ۰/۳۷$)، از پا افتادن عاطفی ($\beta = -۰/۱۸$) و از پا افتادن روانی ($\beta = ۰/۵۱$) رابطه غیرمستقیم دارد که این مقدار از نظر آماری با ۹۵ درصد اطمینان با مقدار ($p \leq ۰/۰۵$) معنادار است.

1- Recursive

Table 4.
Coefficients and significance of the relationship between marital dissatisfaction and gender stereotypes with the mediation of marital forgiveness.

independent variable	dependent variable	Mediator	Type of relationship	Path coefficient	meaningful
Gender stereotypes	physical fatigue	Marital forgiveness	Direct	0.15	0.001
			indirect	0.37	0.001
			Total	0.22	0.001
	Emotional collapse		Direct	0.24	0.001
			indirect	0.18	0.001
			Total	0.19	0.001
	Mental breakdown		Direct	0.75	0.001
			indirect	0.51	0.001
			Total	0.25	0.001

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف الگویابی ساختاری دلزدگی زناشویی و کلیشه‌های جنسیتی به واسطه‌گری بخشش زناشویی انجام شد. یافته اول پژوهش نشان داد که بین کلیشه‌های جنسیتی و دلزدگی زناشویی رابطه وجود دارد؛ به این معنی که صفات مردانه، زنانه و خنثی، باعث افزایش دلزدگی زناشویی زوجین می‌شود. این یافته با نتایج مطالعات (Brown and Robe (2014)، Closson (2020)، Hentschel et al. (2019)، و Pourmohsani Kalori et al. (2021)، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که افراد دارای افکار کلیشه‌ای مردانه به دلیل پیروی از الگوهای فکری غیر قابل تغییر تحت فشار زیادی قرار می‌گیرند و ممکن است اولاً به سرکوبی بیشتر نهاد توسط سوپرایگو بپردازند و برای بهتر کردن همانندسازی با پدر، می‌کوشند با تقلید از اطوار قالبی، رفتارها، نگرش‌ها و معیارهای فرامن پدر، بیشتر شبیه او شوند و ثانیاً از بروز احساساتشان (به گمان خود نظیر زنان) جلوگیری نمایند که این امور به نوبه خود در روابط زوجی می‌تواند ایجاد دلزدگی زناشویی نماید. هم‌چنین در زنان دیده می‌شود که میل به بروز رفتارهای مردانه بیش از حد می‌تواند نتایج مشابهی را به بار آورد، نافروریدی‌هایی نظیر هلن دویچ، کارن هورنای و کالرا تامپسون معتقدند که زنان به آلت رجولیت حسادت می‌کنند؛ زیرا این آلت مظهر قدرت و کنترل در جامعه است و دختران از ابتدای رشد می‌فهمند که داشتن آلت رجولیت مهم است و دارا بودن آن به معنای داشتن قدرت و کنترل در زندگی است و نداشتن آن فرصت‌ها و خودمختاری را سلب می‌کند؛ در واقع

این امر می‌تواند منجر به احساس پوچی و تهی بودن گردد که از نشانگان فرد دلزده می‌باشد. این یافته با الگوی دزدگی زناشویی (Pines (1996 منطبق است، او در قسمتی از این الگو بیان می‌کند "عشاق بدافعال در محیطی به سر می‌برند که مشخصه بارز آن وجود تنش‌ها و فشارهای مختلف است؛" و از جمله متغیرهایی که سبب تشدید دزدگی می‌شوند، بار مسئولیت اضافی، مطالبات متناقض و تعهدات خانوادگی می‌باشند که نتایج نشان می‌دهند که هر چه احساس بار مسئولیت اضافی بیشتر باشد، درجه دزدگی هم بالاتر می‌رود. این پدیده برای هر دو نوع کمی و کیفی بار مسئولیت اضافی صادق است. بار اضافی کمی وقتی رخ می‌دهد که اشخاص حس می‌کنند وظایفی که به آن‌ها محول شده بیش از آن است که بتوانند به خوبی آن را انجام دهند یا در زمانی محدود کارهای زیادی بر دوش آن‌ها گذاشته شده است. بار اضافی کیفی هنگامی است که فرد حس می‌کند وظیفه محول شده بیش از توانایی‌های او است، مطالبات متناقض سبب می‌شود آن‌ها احساس کنند هر چه تلاش می‌کنند، نمی‌توانند درخواست‌های همه را برآورده کنند و تعهدات خانوادگی (حتی آن‌هایی که خودخواسته‌اند) سبب می‌شود حس کنند که بعد عاطفی و روانی‌شان نادیده گرفته شده است. علی‌رغم اینکه این تنش‌ها از بیرون تحمیل می‌شوند گاهی افراد به جای این که محیط پرتنش بیرونی را مقصر بدانند، همسرشان را (ناعادلانه) سرزنش می‌کنند که مجموع این عوامل باعث ایجاد و یا تشدید دزدگی زناشویی می‌شود.

یافته دوم پژوهش نشان داد که بین بخشش زناشویی و دزدگی زناشویی رابطه وجود دارد؛ به این معنی که با افزایش بخشش زناشویی، دزدگی زناشویی کاهش می‌یابد. این یافته با نتایج مطالعات (Liceaga (2021؛ Braithwaite et al. (2019؛ Zali et al. (2019؛ Piri and (2018؛ Shirazi؛ Khademi et al. (2016؛ Rahimi Bod and Rezaei (2015؛ Sadati et al. (2021 و Mehrabizadeh Honarmand et al. (2014، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که تنفر ایجاد شده ناشی از خطاهای همسر، تقویت‌کننده‌ی تعارض و دزدگی زناشویی زوج‌ها و مانع حل موفقیت‌آمیز آن است (Braithwaite et al., 2019). در این خصوص، عامل بخشودگی سبب کاهش تعارض میان زوجین و به تبع افزایش کیفیت روابط زوجین می‌گردد و همین افزایش کیفیت روابط زوجین سبب کاهش دزدگی زناشویی می‌شود. بخشندگی با توقف پاسخ‌های خصمانه آشکار و نهان، باعث کنترل تکانه‌های پرخاشگری، کاهش تعارض زناشویی و دزدگی در روابط زناشویی می‌شود. از طرفی درباره رابطه منفی بخشش با تعارض زناشویی، بخشش شامل جانسپین کردن

بردباری و عواطف منفی با شفقت است و در روابط صمیمانه، باعث رشد همدلی بین زوجین می‌شود. بخشش مکانیسمی است که به صورت پیشگیرانه عمل می‌کند و هم در زمان بروز تعارض و هم پس از آن، از طریق افزایش احساسات مثبت و همچنین اعتمادسازی در رابطه، باعث کاهش روند افزایشی تعارضات و دلزدگی زناشویی می‌شود (Leo, 2011). هم‌چنین، زمانی که فرد قادر به بخشش باشد رابطه میان هتک حرمت و کیفیت رابطه زناشویی ضعیف، تعدیل می‌شود. افرادی که قادر به بخشش همسر خویش هستند، اعتقاد به تقدیس رابطه‌ی زناشویی خود دارند و این توانایی بخشش همسر به استحکام بیشتر رابطه زناشویی کاهش دلزدگی زناشویی می‌انجامد. هم‌چنین، گذشت و بخشش ابزاری است انگیزشی که می‌تواند رفتارهای میان‌فردی مانند آشتی با آزاردهنده را آسان نماید و از پدید آمدن خشم و رفتار تلافی‌جویانه جلوگیری کند. از سویی دیگر، بخشش ابزاری مهم برای حفظ روابط پایدار و دراز مدت است و به زوجها برای مقابله با مشکلات موجود و پیشگیری از بروز آنها در آینده کمک می‌کند (Piri & Shirazi, 2018).

یافته سوم پژوهش نشان داد که بین کلیشه‌های جنسیتی و بخشش زناشویی رابطه وجود دارد؛ به این معنی که صفات مردانه، زنانه و خنثی، باعث کاهش میزان بخشش زناشویی زوجین می‌شود. در تبیین این یافته می‌توان گفت که گویا افکار سستی در بیشتر خانواده‌ها هنوز درگیر مردسالاری است و نقش‌های جنسیتی زنانه و مردانه با قوت و بسیار پررنگ در صحنه زندگی زناشویی و روابط اجتماعی حضور دارند. هنوز برخی کارها کاملاً زنانه تلقی می‌شود و مردان از انجام آنها سر باز می‌زنند و زنان نیز گویا کاملاً این موضوع را پذیرفته‌اند و در اغلب موارد دو طرف به ویژه مردان حاضر نیستند بپذیرند که با وجود اینکه از نظر جنسی متفاوت‌اند ولی از طریق همدلی و رفتارهایی مانند درک متقابل، مهربانی، گرم و پذیرا بودن به رضایت زناشویی بیشتری می‌رسند. هم‌چنین زنان و مردان با گرایش به خیرخواهی و دورشدن از خشم - اجتناب می‌توانند همدیگر را ببخشند و به رضایت زناشویی بالاتر دست یابند. هنوز در بسیاری از خانواده‌های سستی اعتقاد به جنسیت‌زدایی از کارها و احساسات و ویژگی‌های افراد که در جامعه امروزه با وجود تغییرات شگرف در نقش‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است که مجموع این عوامل باعث می‌شود فرد نتواند نسبت به شریک زندگی‌اش احساس همدلی داشته باشد و در مواقع بروز مشکلات و اختلافات زناشویی، همسر خود را ببخشد.

یافته چهارم پژوهش نشان داد که بخشش زناشویی در رابطه بین دلزدگی زناشویی و کلیشه‌های جنسیتی نقش واسطه‌گری دارد؛ به این معنی که بخشش زناشویی باعث کاهش اثر کلیشه‌های جنسیتی بر افزایش دلزدگی زناشویی می‌شود. این یافته با نتایج مطالعه Piri and Shirazi (2018)، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که بخشش ابزاری است انگیزشی که می‌تواند رفتارهای بین زوجین مانند آشتی با آزاردهنده را آسان نماید و از پدید آمدن خشم و رفتار تلافی جویانه ناشی از صفات مردانگی و زنانگی جلوگیری کند. همچنین، بخشش ابزاری مهم برای حفظ روابط پایدار و دراز مدت است و به زوج‌ها برای مقابله با مشکلات موجود و پیشگیری از بروز آن‌ها در آینده کمک می‌کند. علاوه بر این، زنان و مردان با وجود اینکه از نظر جنسی متفاوت‌اند ولی از طریق همدلی و رفتارهایی مانند درک متقابل، مهربانی، گرم و پذیرا بودن به رضایت زناشویی بیشتری می‌رسند. زوجین با داشتن توانمندی بخشش به یکدیگر فرصت جبران عمل را در صورت بروز اشتباه از طرف مقابل می‌دهند و درک واقع بینانه‌تری از تفاوت در نقش‌های جنسیتی یکدیگر به دست می‌آورند (Liceaga, 2021). همچنین، زنان و مردان با گرایش به دلجویی، درک واقع بینانه خیرخواهی و دور شدن از خشم - اجتناب می‌توانند همدیگر را ببخشند و احساس دلزدگی زناشویی کمتری نمایند.

در مجموع، باتوجه به یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که مدل نهایی از برانزنگی مطلوبی برخوردار است. و بخشش زناشویی در رابطه بین دلزدگی زناشویی و کلیشه‌های جنسیتی نقش واسطه‌ای داشت. بنابراین، یافته‌های حاصل از مدل، اطلاعات بیشتری در اختیار پژوهشگران جهت دستکاری متغیر وابسته قرار می‌دهد و محققین را در طراحی یک پژوهش آزمایشی جهت کاهش دلزدگی زناشویی در زوجین دارای تعارضات زناشویی کمک می‌نماید. همچنین، باتوجه به بافت مذهبی و معنوی جامعه ایرانی، فعال نمودن سرمایه‌های معنوی مانند بخشش در کاهش دلزدگی زناشویی و افزایش رضایت‌مندی زناشویی تأثیرات بسزایی دارد. در این پژوهش محدودیت‌ها، شامل؛ نمونه‌گیری دردسترس، صرف استفاده از پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات (امکان عدم صداقت در پاسخگویی به سؤالات وجود دارد) و تعمیم‌پذیری نتایج است که در مورد زوجین دچار تعارضات زناشویی اجرا شد و با احتیاط در سایر گروه‌ها قابلیت تعمیم دارد. همچنین، در پژوهش حاضر محدودیت‌هایی چون عدم کنترل متغیرهای تأثیرگذار همانند طبقه اقتصادی- اجتماعی خانوادگی، متغیرهای محیطی و وضعیت تحصیلی وجود داشته است. با توجه به

نتایج این پژوهش پیشنهاد می‌شود تا در پژوهش‌های آتی از طرح‌های طولی به‌منظور بررسی اثر کلیشه‌های جنسیتی و بخشش زناشویی بر پیامدهای دلزدگی زناشویی استفاده شود. همچنین، از آنجاکه کلیشه‌های جنسیتی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق بخشش زناشویی بر دلزدگی زناشویی تأثیر دارد؛ پیشنهاد می‌گردد این عامل برای زوجین در معرض تعارضات زناشویی و در معرض طلاق بیشتر مورد مطالعه قرارگیرد.

سیاسگزاری

در پایان بر خود لازم می‌دانیم تا از تمامی مسئولین مراکز مشاوره و زوجینی که به‌عنوان شرکت‌کننده، در اجرای این پژوهش همکاری نمودند، نهایت قدردانی را به‌عمل آوریم.

سهم مشارکت نویسندگان: در پژوهش حاضر نویسنده دوم، به‌عنوان استاد راهنما، نظارت و راهبردی روند کلی پژوهش و تدوین و نهایی‌سازی اصلاحات مقاله را بر عهده داشته‌اند. نویسنده اول در تدوین طرح تحقیق، فرآیند گردآوری، تحلیل و تفسیر یافته‌ها و نگارش متن مقاله را بر عهده داشته و در مجموع نتیجه‌گیری از یافته‌ها و بسط و تفسیر به‌صورت مشترک و با بحث و تبادل نظر کلیه همکاران و با همراهی نویسنده سوم، به‌عنوان استاد مشاور پایان‌نامه، انجام شد.

تضاد منافع: نویسندگان اذعان دارند که در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

منابع مالی: پژوهش حاضر از هیچ موسسه و نهادی حمایت مالی دریافت نکرده و کلیه هزینه‌ها در طول فرآیند اجرای پژوهش بر عهده پژوهشگران بوده است.

تشکر و قدردانی: پژوهش حاضر بدون همکاری مشارکت‌کنندگان امکان‌پذیر نبود؛ بدینوسیله از کلیه مشارکت‌کنندگان تقدیر و تشکر به‌عمل می‌آید.

References

- Agu, S. A., & Nwankwo, B. E. (2019). Influence of religious commitment, intentionality in marriage and forgiveness on marital satisfaction among married couples. *IFE Psychologia: An International Journal*, 27(2), 121-133. <https://www.ajol.info/index.php/ifep/article/view/190501>
- Bachem, R., Levin, Y., Zhou, X., Zerach, G., & Solomon, Z. (2018). The role of parental posttraumatic stress, marital adjustment, and dyadic self-disclosure in intergenerational transmission of trauma: A Family System approach. *Journal of Marital and Family Therapy*, 44(3), 543-555. <https://doi.org/10.1111/jmft.12266>
- Bahari, F., & Saif, S. (2004). Standardization, norming, and normalization of family forgiveness measurement scale for Iranian families. *Women's*

- Research Institute, Al-Zahra University, 67-73. <https://www.alzahra.ac.ir/page-wrc/fa/15/prints/kin-dorsaetools/news/42990>
- Balali, E., Bakhtiari Safar, Z., Mohammadi, A., & Mohagheghi, H. (2015). Factors affecting the conflict of women's roles and its relationship with family conflicts in Hamadan city. *Journal of Applied Sociology*, 27(4), 117-132. [In persian] doi: <https://doi.org/10.22108/jas.2017.21165>
- Bem, S. L. (1974). *The lenses of gender*. New Haven, CT: Yale University Press. <https://doi.org/10.1016/j.jpain.2014.11.013>
- Braithwaite, S. R., Selby, E. A., & Fincham, F. D. (2019). Forgiveness and relationship satisfaction: Mediating mechanisms. *Journal of Family Psychology*, 4, 551-559. <https://doi.org/10.1037/a0024526>
- Brown, H., & Roberts, J. (2014). *Gender role identity, breadwinner status and psychological well-being in the household*. England: Department of Economics University of Sheffield. https://eprints.whiterose.ac.uk/78485/1/serps_2014004.pdf
- Closson, K., Hatcher, A., Sikweyiya, Y., Washington, L., Mkhwanazi, S., Jewkes, R., & Gibbs, A. (2020). Gender role conflict and sexual health and relationship practices amongst young men living in urban informal settlements in South Africa. *Culture, Health & Sexuality*, 22, 31-47. <https://doi.org/10.1080/13691058.2019.1568578>
- Daghaghle, F., Asgari, P., Heydari, A. (2011) Relationship of forgiveness, love, intimacy with marital satisfaction, new findings in psychology. 7(24): 57-69. <https://ecc.isc.ac/showJournal/21936/53167/701847> [persian]
- Fahd, S., & Hanif, R. (2019). Determinants of marital flourishing among married individuals: An asian perspective. *Review of Economics and Development Studies*, 5(1), 95-108. <https://doi.org/10.26710/reads.v5i1.513>
- Fatehi, N., Gholami Hassanaroudi, M., & Abid, N. (2021). The mediating role of marital forgiveness and mental well-being in the relationship between mindfulness and sexual satisfaction of married men and women in Tehran: A descriptive study. *Journal of Rafsanjan University of Medical Sciences*, 20(6), 645-660. <https://doi.org/10.52547/jrums.20.6.660> [persian]
- Faulkner, A. R. (2002). *Gender-related influences on marital satisfaction and marital conflict over time for husbands and wives*. Ph.D. thesis, The University of Georgia. <https://exploro.libs.uga.edu/esploro/outputs/9949334767202959>
- Hashemi Babaheidari, S. N. F., Ahmadi, R., Sharifi, T., & Ghazanfari, A. (2019). Comparison of the effectiveness of different levels of education of marital life enrichment program according to Islamic psychological teachings on couples' marital dissatisfaction. *Women and Family Islamic Research Journal*, 8(2), 9-26. http://pzk.journals.miu.ac.ir/article_4212.html?lang=en [persian]
- Hentschel, T., Heilman, M. E., & Peus, C. V. (2019). The multiple dimensions of gender stereotypes: A current look at men's and women's

- characterizations of others and themselves. *Frontiers in psychology*, 10, 11-20. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2019.00011>
- Kang, M., Selzer, R., Gibbs, H., & Bourke, K. (2019). Mindfulness-based intervention to reduce burnout and psychological distress and improve wellbeing in psychiatry trainees: A pilot study. *Journal of Australasian Psychiatry*, 27(3), 1-20. <https://doi.org/10.1177/1039856219848838>
- Karmi, M., Ahmadi, S., & Qobadi, S. (2022). Predicting marital satisfaction based on happiness and quality of life in couples in Tehran. *Journal of Knowledge and Research in Applied Psychology*, 22(1), 102-93. <https://doi.org/10.30486/jsrp.2020.584068.1674> [persian]
- Kazemian Moghadam, K., Mehrabizadeh Honarmand, M., Kiamanesh, A., & Hosseinian, S. (2017). The causal relationship of differentiation, meaningfulness of life and forgiveness with marital dissatisfaction through the mediation of marital conflict and marital satisfaction. *Psychological Methods and Models Quarterly*, 9(31), 146-131. https://jpmm.marvdasht.iau.ir/article_3014.html?lang=en [persian]
- Kessler, D. (2018). The consequences of divorce for mothers and fathers: unequal but converging. *Lives Working Paper*, 71, 1-29. <http://dx.doi.org/10.12682/lives.2296-1658.2018.71>
- Khademi, Z., Yara Ahmadi, S., & Hamami, R. (2016). Prediction of marital heartbreak based on characteristics of forgiveness in couples of Miandoab city. *Journal of New Advances in Behavioral Sciences*, 1(4), 42-51. <http://ijndibs.com/article-۴۸-۱-fa.html> [persian]
- Khojastemehr, R., Behmai, A., Soudani, M., & Abbaspour, Z. A. (2019). Explaining the formation process of divorce: Qualitative research. *Psychological Achievements*, 27(1), 23-46. <https://doi.org/10.22055/psy.2020.32329.2488> [persian]
- Leas, T. & Leas, T. (2001). Career burnout & its relationship to couple burnout in finland. 24-28. <https://files.eric.ed.gov/fulltext/ED462665.pdf>
- Leo, K. M. (2011). *The experience of forgiving in the marital relationship*. Dissertation for Doctor of Philosophy, Nursing Seton Hall University. <https://scholarship.shu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1485&context=dissertations>
- Li, H., & Lu, J. (2017). The neural association between tendency to forgive and spontaneous brain activity in healthy young adults. *Frontiers in Human Neuroscience*, 11, 561. <https://doi.org/10.3389/fnhum.2017.00561>
- Liceaga, M. D. (2021). *You stay, no matter how bad: Women voice the trajectory of marital disaffection*. A Thesis Presented to the Faculty of San Diego State University. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:147424007>
- Mehrabizadeh Honarmand, M., Sadati, S. A., & Soudani, M. (2014). *The relationship between neuroticism and forgiveness with marital dissatisfaction in male schoolteachers of Estehban city*. The first National Congress of Family Psychology, A Step in Drawing the Ideal Model of

- the Family, November 29, 2013, Ahvaz. <https://civilica.com/doc/518965/> [persian]
- Navidi, F. (2008). *Investigating and comparing the relationship between marital burnout and organizational climate factors in employees of education departments and nurses in Tehran hospitals*. Master's thesis in the Field of Counseling. Shahid Beheshti University. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/422463fcfaf69581c71f2a6197339a0f> [persian]
- Nazarpour, D., Zaharakar, K., Purihi, M., & Davarnia, R. (2018). Effectiveness of couple therapy based on relational imagery: Its effect on marital burnout. *Shafai Khatam Journal of Neuroscience*, 7(4), 51-60. <https://doi.org/10.29252/shefa.7.4.51> [persian]
- Nejatian, M., Alami, A., Momeniyan, V., Noghabi, A. D., & Jafari, A. (2021). Investigating the status of marital burnout and related factors in married women referred to health centers. *BMC Women's Health*, 21(1), 1-9. <https://doi.org/10.1186/s12905-021-01172-0> [persian]
- Pamuk, M., & Durmuş., E. (2015). Investigation of burnout in marriage. *Int J Human Sci*, 12(1), 162-177. <https://doi.org/10.14687/ijhs.v12i1.3002>
- Pines, A. M., Neal, M. B., Hammer, L. B., & Icekson, T. (2011). Job burnout and couple burnout in dual-earner couples in the sandwiched generation. *Social Psychology Quarterly*, 74(4), 361-386. <https://doi.org/10.1177/0190272511422452>
- Pines, J. (1996). Cell cycle: Reaching for a role for the Cks proteins. *Current Biology*, 6(11), 1399-1402. [https://doi.org/10.1016/S0960-9822\(96\)00741-5](https://doi.org/10.1016/S0960-9822(96)00741-5)
- Piri, M., & Shirazi, M. (2018). The role of forgiveness of marital resentment and differences in the meaning of gender role in the marital satisfaction of married teachers in Zahedan city. *Family and Research Quarterly*, 15(2), 109-128. <http://qjfr.ir/article-1-694-fa.html> [persian]
- Pollard, M. W., Anderson, R. A., Anderson, W. T., & Jennings, G. (1998). The development of family forgiveness scale. *Journal of Family Therapy*, 20, 95-109. <https://doi.org/10.1111/1467-6427.00070>
- Pourmohsani Kalori, F., Zohri, N., Atadakht, A., & Moulai, M. (2021). The role of dark dimensions of personality, differentiation, and gender roles in predicting marital dissatisfaction. *Journal of Family Psychology*, 6(2), 43-56. <https://doi.org/10.29252/ijfp.6.2.43> [persian]
- Rahimi Ahmadabadi, S., Kalantari, M., Abedi, M. R., & Modares Gharavi, M. (2021). Role of family function in the prediction of gender Dysphoria in women and transgender men. *Shenakht Journal of Psychology and Psychiatry*, 8(1), 38-47. <https://doi.org/10.32598/shenakht.8.1.38> [persian]
- Rahimi Bod, M., & Rezaei, A. (2015). *Prediction of marital dissatisfaction based on gender stereotypes and role conflict in couples*. The Second International Research Conference in Engineering, Science and Technology, March 8, 2014, Dubai. <https://civilica.com/doc/508299/> [persian]

- Rajabi, G., Harizawi, M., & Taghipour, M. (2015). Evaluation of the relationship model of self-compassion, marital empathy, and depression with the mediation of marital forgiveness in women. *Applied Counseling Quarterly*, 6(2), 1-22. <https://doi.org/10.22055/jac.2017.21290.1422> [persian]
- Sadati, S. E., Mehrabizadeh Honarmand., M., & Sudani, M. (2021). Causal relationship between differentiation, narcissism, and forgiveness with marital dissatisfaction through marital conflict. *Journal of Family Psychology*, 1(2), 55-68. https://www.ijfpjournal.ir/article_245498.html [persian]
- Zaker Esfahani, A., Arefi, M., Kakabaraee, K., & Chehri, A. (2023). Modeling Emotional Divorce based on Metacognitive Beliefs in Divorce Applicants with the Mediation of Emotional Processing and Dysfunctional communication beliefs. *Psychological Achievements*. in press. <https://doi.org/10.22055/psy.2023.43970.3060> [persian]
- Zali, Z., Ahmadi, S., & Sarami, G. (2019). The mediating role of marital forgiveness in the relationship between psychological distress and marital apathy. *Journal of Family Pathology, Counseling and Enrichment*, 5(1), 107-124. <http://fpcej.ir/article-1-205-fa.html> [persian]

